

تحلیلی بر ژئواکونومی آفریقا و تأثیر آن بر امنیت ایران

عزت‌اله عزتی*

چکیده

قرن بیست و یکم را باید قرن دگرگونیهای شگرف در تفکرات استراتژیک بطور اعم و استراتژیهای نظامی بطور اخص دانست. طرح‌ریزی پنج‌قلمرو ژئواکونومیک در نقشه صلح جهان قبل از هر چیز به وحدت و یکپارچگی اهداف استراتژیک قدرتهای پنجگانه جهان تأثیر گذاشته است. یکی از این قلمروها، خاور نزدیک بزرگ است که بخش‌های مهمی از آفریقا را که بدلائل جغرافیایی با سرزمین‌های غرب آفریقا پیوستگی دارد در بر می‌گیرد و کشور ایران در بخش مرکزی این قلمرو ژئواکونومیک قرار دارد و بخش غربی آفریقا بویژه حوزه خلیج گینه بدلیل داشتن منابع انرژی خواه‌ناخواه در تفکرات ژئواکونومیک قرن بیست و یکم به رهبری آمریکا نقش اساسی خواهد داشت. این ویژگیها مسلماً بر قلمرو ژئواکونومیک خاور نزدیک بزرگ بویژه ایران تأثیر همه‌جانبه‌ای خواهد داشت.

قرن بیست و یکم و پدیده ژئواکونومی

قرن بیست و یکم را باید قرن حاکمیت قلمروهای ژئواکونومیک بر روابط دو ابرقدرت دانست و پیامدهای آن جنگ‌هایی بود که به تقسیمات جغرافیایی سیاسی جدیدی

* استاد دانشگاه تهران و دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

در برخی از مناطق جهان منجر شد؛ ولی هزینه بالای تعادل این قلمروهای ژئواستراتژیک موجب گردید که تحولی در این دو قلمرو انجام شود و در واقع آنرا باید پایان جنگ سرد نامید. در حقیقت پایان جنگ سرد با در هم فرو ریختگی قلمروهای ژئواستراتژیک و با فروریزی دیوار برلین در ۱۹۸۹ صورت پذیرفت، در قرن بیست و یکم، شاخص قدرت رهبری برای کشورهای سرمایه‌دار و قدرتمند جنگی در صحنه بین‌المللی دیگر قدرت نظامی بصورت مستقیم نیست زیرا در حال ورود به عصری هستیم که نزاع مستقیم و رودررو که نیازمند پشتیبانی نیروی نظامی است فرصت بروز پیدا نخواهد کرد. این تحول بزرگ قطعاً باعث افزایش اهمیت مسائل انسانی و فقدان حمایت‌های دولتی از جنگ در سرزمینهای دوردست می‌شود. امروزه، قدرت در حالت طبیعی‌اش بر عوامل بدون توسل به زور و قدرت نظامی و اجبار تأکید دارد. بازگشایی مرزها و توسعه تجارت آزاد باعث رشد شرکت‌های بزرگ چند ملیتی با استراتژی سودآوری در کنار شرکت‌های بزرگ ملی می‌شود و دولتها توجه زیادی به فعالیتهای سیاسی در تنظیم و توسعه بازارهای خارجی و کنترل هر چه بیشتر بخشهای استراتژیک می‌کنند.

دیپلماتها امروزه مدعی دفاع از منافع اقتصادی و دیپلماسی هستند و در حقیقت قدرت ملی ارتباط بسیار مستقیمی با درک مفاهیم اقتصاد ملی دارد. از این پس، امنیت مفهومی غیر از قرن بیست پیدا کرده و با صراحت باید گفت که امنیت رابطه مستقیمی با توسعه خواهد داشت و بودجه نظامی کشورها دیگر بنحوی با آزادی عمل از طرف رهبران و حکام کشورها تعیین نخواهد شد، بلکه ارتباط مستقیمی با تولید ناخالص ملی خواهد داشت به این معنی که میزان توسعه امنیت واقعی را فراهم می‌سازد. در دنیایی که بسرعت به سمت اقتصاد جهانی پیش می‌رود اهداف و منافع سیاست ملی موضوعی برای اهداف و منافع اقتصادی می‌شود، تغییر جهت؛ و ارتباط مفاهیم جدید با یکدیگر نشان دهنده شروع عصری جدید و ویژه می‌باشد که با قرن بیستم بکلی متفاوت است؛ ولی متأسفانه هنوز برخی از رهبران کشورها می‌خواهند با مفاهیم قرن بیستم روابط خود را با دیگر کشورهای

جهان شکل بدهند. این در حالی است که دیگر برخورد و نزاع رودرو و سنتی به مدت طولانی بین کشورهای سرمایه‌دار و صاحب قدرت پیش نخواهد آمد، این مطلب بدان معنی نیست که چشم انداز نزاع و درگیری نامشخص است. بلکه هدف این است که عامل درگیریها دیگر موضوعات دوران گذشته نیست بلکه در جوار هر اختلاف سلیقه و یا هر تنش مسلماً عامل اقتصادی خودنمایی خواهد کرد. این عامل یا در مراکز تولید منابع خام صنعتی است یا در مسیر انتقال مواد انرژی و یا در مراکز مصرف انرژی.

مبنای این تفکر برای اولین بار توسط ادوارد لوتواک^۱ مطرح گردید^(۱) وی خبر از آمدن یک نظم جدید بین‌المللی در دهه نود میلادی را می‌داد که در آن ابزارآلات اقتصادی جایگزین اهداف نظامی می‌شوند، به عنوان وسیله اصلی که دولتها برای تثبیت قدرت و شخصیت وجودیشان در صحنه بین‌المللی به آن تأکید می‌کنند و این ماهیت ژئواکونومی است، در واقع اگر بخواهیم تعریفی از این مفهوم داشته باشیم باید بگوئیم که "یکی از طرق دستیابی به بالاترین کاربرد حمایت‌های بخش‌های اقتصادی است" و یا بعبارت وسیع‌تری باید گفت که "ژئواکونومی در حقیقت دخل و تصرف در استراتژیهای اقتصادی با بهره‌گیری از ژئوپولیتیک سنتی است" از همه مهمتر اینکه موقعیت مطلوب اقتصاد جهانی تنها به وسیله پیشرفت نسل آینده در سیستم‌های هوایی و رایانه‌ای و بیوتکنولوژی مواد جدید و خدمات مالی و غیره ممکن خواهد بود و حاکمان در این صحنه افرادی هستند که در موقعیت‌های جهانی قرار دارند و با ایجاد هماهنگی‌های حیاتی موفق به کشف یک الگوی رهبری شده‌اند و شکست خورده‌ها کسانی هستند که صرفاً توجه به خطوط تولید دارند و در صورت گسترش بازارهای ملی‌شان تنها به حفظ تولید اقلام و مواد اولیه توجه می‌کنند.

^۱. Edward Lutwak

امروزه، زمانی است که دولتها بر اساس همین تفکرات و دگرگونیها به برنامه‌ریزیهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌پردازند و در این مسیر از ادبیات ریاضی برای توصیف تفکر ژئواکونومی استفاده می‌کنند. با قدرت می‌توان گفت که در قرن بیست و یکم به جای سرمایه‌گذاری در جهت پیشبرد ابزارآلات نظامی و توان‌های رزمی، در جهت گسترش تفکر ژئواکونومی گام بر خواهند داشت و با بهره‌گیری از تفکرات و مفاهیم ژئواکونومی به بازارها نفوذ و در جلب سرمایه‌گذارها اقدام خواهند کرد. لذا، اهداف نظامی که در گذشته مورد توجه قدرتهای برتر جهان بود در قرن بیست و یکم مورد عنایت نبوده و این قدرتها به اهدافی نامرئی توجه خواهند کرد که نبض اقتصاد محلی و منطقه‌ای و در نهایت جهانی را تنظیم می‌کنند. این جهش و دگرگونی در تغییر اهداف بسیار حائز اهمیت است. عبارتی فعالیت‌های متعدد سرمایه‌گذاری، درآمد و تولید، بازگشایی بازارها و همچنین عدم توجه زیاد به شرکتهای خصوصی با انگیزه صرفاً کسب سود است که سرلوحه اهداف استراتژیک قدرتها را در آینده تشکیل می‌دهد. اینجاست باید متوجه باشیم که اگر دولتی گرفتار مشکلات گوناگون اعم از سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی و یا فرهنگی - اجتماعی شد نباید فقط برای حل مشکلات خود صرفاً متوجه فعالیت‌های اقتصادی شود بلکه باید متوجه مفهوم و عملکرد تفکر ژئواکونومی گردد، زیرا درک قلمروهای جغرافیایی ژئواکونومیک است که می‌تواند در انتخاب متحدین استراتژیک بمنظور گسترش روابط آینده و یا پیش‌بینی حوادث پیش روی کمک شایانی به حکومت‌ها بنماید.

به نظر می‌رسد که ژئواکونومی مفهومی است که ورود موضوع اقتصاد را به صحنه جهانی بویژه به لحاظ انگیزه سودگرایی تأکید می‌کند، از طرف دیگر این موضوع نیز دور از نقد و انتقاد نمی‌باشد زیرا اندازه‌گیری ابعاد نتایج استراتژی ژئواکونومی کار ساده‌ای نیست و از پیچیدگی خاصی برخوردار است. برای درک این مفهوم باید فضای جغرافیایی را مورد بررسی قرار دهیم، البته فضای جغرافیایی در موقعیت‌های متفاوت

مختلف است، برای مثال کشورهاییکه بازارهایشان در رقابت با هم هستند مانند آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن در مواقعی که به مشکلات بر می‌خورند سعی می‌کنند که در دیگر کشورها به بروز اختلافات و تنش‌های کمک کنند. آن کشورها تلاش دارند در صورت مختلف و به منظور دستیابی به صحنه‌های اقتصادی رقبایشان را قانع کنند و در نتیجه آنها را تحت سلطه در آورند. علاوه بر چند کشور آسیایی، چند کشور در آمریکای لاتین نیز اصرار دارند که در مجامع بین‌المللی حضور پیدا کنند. ولی بحث اینجاست که چرا استراتژی این کشورها ماهیتاً ژئواکونومی لحاظ نمی‌شود و حتی برخی از این کشورها همانند چین با وجود آنکه موفق به تغییراتی در صحنه ژئوپلیتیک خود شده‌اند و ما این تغییرات را چندی پیش در ترکیب هیئت حاکمه آن بنحوی احساس کردیم (آوریل ۲۰۰۳). در دیگر زمینه‌ها نیز شاهد این دگرگونی ژئوپلیتیک بودیم که جالب‌ترین آن عکس‌العمل رهبران این کشور در قبال حمله آمریکا به عراق بود که واکنشی بسیار احتیاط‌آمیز و آینده‌نگر را از خود نشان دادند، چین می‌داند که نیاز اقتصاد این کشور به انرژی و امکان آزادی عمل سرمایه‌گذاری آن در بخش آسیا پاسفیک تا مقیاس زیادی به ایالات متحده آمریکا بستگی دارد. لذا، بر خلاف فرانسه انفعالی عمل نکرد که بعدها ناچار شود تنبیه گردد و با وجود آنکه این کشور تشکیلات بسیار پر قدرتی را هم به وجود آورده ولی تاکنون نتوانسته به عنوان یک بازیگر عمده ژئواکونومی ظاهر شود. چنانچه بخواهد نقشی داشته باشد شاید به کمک روسیه آنها هم به علت پیوندهای جغرافیایی نقشی را بازی نماید. این در حالی است که برخی از کشورهای کوچک آسیایی موفق شده‌اند به موفقیت‌های بسیار شگرفی در امر اقتصادی دست یابند آنها هم در سطح بین‌المللی که اگر بخواهیم آنها را با دیگر کشورهای همسایه خود مقایسه کنیم به هیچ وجه قابل مقایسه نخواهند بود، همانند سنگاپور و کره جنوبی؛ اگر ما بخواهیم علل اساسی موفقیت‌ها را در این کشورها بررسی کنیم نباید به تحلیل ژئوپلیتیک داخلی آنها بپردازیم و این موفقیت تا کمی به ساختار درونی و امکانات اقتصادی آنها بستگی دارد بلکه عامل اساسی و تعیین کننده ناشی از

عملکرد قدرتهای سیاسی است که پشت صحنه هدایت عملیات را به عهده دارند. قدر مسلم باید به نقش و موضع دولت در ساختار ژئواکونومی سیاسی، توجه کرد، از آنجا که در تفکر ژئواکونومیک چه در بُعد مفاهیم و چه از جهت تعیین تهدیدها، استراتژی آفندی و پدافندی و منابع و حفاظت از آنها از سوی دولت تعیین می‌شود آیا مفهوم این مسأله اینستکه این وضعیت حالت انحصاری پیدا خواهد کرد؟ البته به نظر نمی‌رسد که چنین باشد به دلیل اینکه شرکت‌های بزرگ بازرگانی به ایجاد بخش‌های تازه و لازم می‌پردازند یا اینکه چنین استراتژی‌هایی را به طور مستقیم در خود تعریف و تعیین می‌کنند. در چنین حالتی دولتی می‌تواند به طور آگاهانه وارد عمل شود یا اینکه در حالت‌هایی با به دست گرفتن شرکتی به اجرای یک مبارزه معقول ژئواکونومیک پردازد که در نهایت سود آن به شرکت مربوطه برمی‌گردد. این مفهوم از زمانی که برای اولین بار مطرح شد جنبه جهانی پیدا کرده و همچنین نمی‌توان آنها را تنها به کشورهای غربی اختصاص داد. در واقع ژئواکونومی رابطه بین قدرت و فضا را بررسی می‌کند، فضای بالقوه و در حال سیلان همواره حدود و مرزهایش در حال تغییر و تحول است. از این رو به لحاظ مرزهای سرزمینی و ویژگیهای فیزیکی ژئوپلیتیک آزاد است. در نتیجه، تفکر ژئواکونومی شامل ابزارآلات ضروری است که دولت می‌تواند از طریق آنها به کلیه اهداف دست یابد. همه استراتژیهای ژئواکونومی شامل بیشترین حوزه قلمرو و توسعه کشورها است و ممکن است اهداف استراتژیها به وسیله کشورهای صنعتی خارج از سبک سنتی تعیین و پیگیری شود، نکته مهم و قابل ذکر اینستکه نباید این واژه با واژه اقتصاد جنگی اشتباه شود.

به هر حال، در مجموع ژئواکونومی برای تقویت سلاحهای آفندی دولت مانند متوسل شدن به تحریم اقتصادی به صورت یکطرفه یا تحریم و بایکوت سازمانی به کار گرفته نمی‌شود. در نهایت، بیشترین فشار استراتژیهای ژئواکونومی توأم با ساختار دولت در اینستکه اینها تصویر جدیدی از نمایندگان و خدمات شهری را رایزنی کرده که در ارتباط با نبود استقلال نسبی ملی می‌باشد که نتیجه امر جهانی شدن است.^(۲)

نگاهی مقایسه‌ای به مفهوم ژئواکونومی و ژئوپلیتیک:

از زمانی که پیشوند "ژئو" به واژه اضافی گردیده آنهم با دیدی کاربردی (همانند ژئواستراتژی، ژئوپلیتیک و یا ژئوکالچر) همیشه یک اختلاف نظر و مجردنگری به این مفاهیم وجود داشته و متأسفانه در مراکز علمی و تحقیقاتی، چنین برداشتی صورت می‌گیرد و تصور می‌شود این بدلیل عدم توجه به پیوستگی این واژه‌ها و ساختار سلسله مراتبی آنها باشد که امید است با این بحث اجمالی این قضیه تا حدی روشن شود. اساساً مفهوم ژئوپلیتیک به معنای علم تولید قدرت است حال بسته به اینکه از این قدرت در جهت چه اهدافی استفاده نمائیم موضوعات زیادی را در بر می‌گیرد. مفهوم ژئوپلیتیک بدون آنکه به فرادست آن توجه شود غیرقابل توجیه است و ما هر نوع برداشتی را از آن داشته باشیم مسلماً بهره مثبتی برای ما نخواهد داشت. فرادست این واژه و از ژئواستراتژی است کما اینکه هرتحولی که در تفکرات ژئواستراتژی بوجود آید مسلماً تحولات عظیم ژئوپولیتیکی را در بر خواهد داشت. حال وقتی ما در کاربرد قدرت تجدید نظر نمائیم لازم‌اش تغییر در مفهوم واژه‌ها از جمله ژئواستراتژی و ژئوپلیتیک نیست. به همین علت به محض آغاز تحولات اخیر ابتدا تغییر و جابجایی در قلمروهای ژئواستراتژیک بوقوع پیوست. با نگرش به اینکه در دوران جنگ سرد، قدرت در جهت استراتژیهای نظامی به کار گرفته می‌شد بدلالی می‌بایستی مورد تجدید نظر قرار گیرد. هدف این تجدید نظر باید توجه به مفاهیم دیگری باشد که قادر گردد در استراتژیهای اقتصادی بطور اخص و دیگر استراتژیها بطور اعم دخل و تصرف نماید. لذا، واژه ژئواستراتژی جای خود را به سرعت به واژه ژئواکونومی داد و بر این اساس قلمروهای ژئواکونومیک جدیدی با منظور نمودن مناطق جدیدی از فضاهای جغرافیایی شکل گرفت در مفهوم جدید، ژئوپلیتیک مطالعه رابطه بین انسان به عنوان عامل و بازیگر سرنوشت از یکطرف و فضا و عوامل محیطی آن بعنوان پدیده‌هایی جهت جامه عمل پوشاندن به اهداف استراتژی ژئوپلیتیک کشور از طرف دیگر است. بعبارت دیگر ژئوپلیتیک روشی است که پدیده‌های متعارض و استراتژیهای آفندی و پدافندی را با در نظر گرفتن موقعیت سرزمین از جنبه‌های تأثیر عوامل جغرافیایی در پیوستگی تاریخی تحلیل می‌کند.

ژئواکونومی همانند ژئوپلیتیک، تفسیری برای رابطه بین انسان و عوامل محیط طبیعی در مقیاس جهانی است. لذا، ملاحظه می‌شود که بین این دو واژه تفاوت‌های اساسی وجود دارد، اول اینکه ژئواکونومی محصول دولتها و شرکتهای بزرگ تجاری با استراتژیهای جهانی است، در حالی که این خصیصه در ژئوپلیتیک نیست، نه دولت و نه شرکتهای تجاری هیچ نقشی در ژئوپلیتیک ندارند، بلکه یکپارچگی اتحادیه‌ها، منافع گروهی و غیره بر پایه نمونه‌های تاریخی با عملکردهای نامرئی در استراتژیهای ژئوپلیتیک پایه همه صحنه‌های ژئوپلیتیک می‌باشند. دیگر اینکه، هدف اصلی ژئواکونومی کنترل سرزمین و دستیابی به قدرت فیزیکی نیست بلکه دست یافتن به استیلای تکنولوژیک و بازرگانی است، از لحاظ کاربردی باید گفت که مفهوم و علم ژئوپلیتیک می‌تواند در نشان دادن روشهایی برای پایان دادن به نزاعها و اختلافات نقش اساسی داشته باشد در حالیکه ژئواکونومی از چنین ویژگی برخوردار نیست. رویدادهای اخیر که عموماً به جنگ منجر شده‌اند نشان دادند که مفهوم ژئوپلیتیک هنوز از کارایی بالایی برخوردار است و بر خلاف نظریاتی که برخی از محققین با یک جانبه‌نگری اعلام کرده‌اند که ژئوپلیتیک به پایان خود رسیده بر عکس ژئوپلیتیک در قالب پُست مدرن خود نه تنها ضعیف نشده بلکه جایگاه رفیع‌تری را هم احراز نموده است. می‌توان نتیجه گرفت حوزه عمل ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم با محدوده جغرافیایی آن در قرن بیستم تفاوت‌های فاحشی خواهد یافت و محدوده‌های انسانی و عملکردهای انسانی نقش بیشتری خواهند داشت.

نگاهی به پیوندهای ژئواکونومیک ایران و آفریقا

با نگاهی به نقشه جهان به این اصل پی خواهیم برد که پیوندی ژئواستراتژیک که ناشی از تأمین امنیت حوزه خلیج فارس بود در دوران جنگ سرد وجود داشت و در این تفکر نقش اساسی را مصر عهده‌دار بود کما اینکه وقتی صحبت از تأمین امنیت خلیج

فارس مطرح شد فرمولهای ۶+۱ و ۶+۲ و غیره پیشنهاد می‌شد که در همه آنها مصر مطرح بود. ولی فروریزی دیوار برلین و تحول در مفاهیم و عملکردهای ژئواستراتژیک تحول بزرگی در مجموعه قاره آفریقا ایجاد نمود، زیرا برای اولین بار بخش حساسی از آفریقا در داخل محدوده استراتژیک خاورمیانه سنتی قرار گرفت و این تغییر در مرزهای جغرافیایی خاورمیانه سنتی اولین پیامدی که در برخواهد داشت اینست که این محدوده جغرافیایی از لحاظ امنیتی به یکدیگر پیوند داده شده‌اند و ما در آینده شاهد تأمین امنیت دسته جمعی این گستره بزرگ جغرافیایی خواهیم بود. قرن بیست و یکم قرن جایگزین شدن اهداف ژئواکونومیک به جای اهداف و قلمروهای ژئواستراتژیک است. در این راستا، قاره آفریقا بر خلاف دوران جنگ سرد و قبل از آن که بخش اعظمی از این قاره در واقع از دید استراتژیست‌های قدرتهای بزرگ کاملاً فراموش شده باشد با تحولاتی که در جهان بوقوع پیوست محور استراتژیهای جهان در کلیه سطوح بر اساس مفاهیم ژئواکونومی قرار گرفته است. در نتیجه، بخش وسیعی از قاره آفریقا در هسته این سیستم واقع گردید. اگر ما خواهیم با نگرش به این تحولات تقسیمات جدیدی از این قاره ارائه دهیم بنحوی که با استراتژیهای پنجگانه جهانی هماهنگ باشد، هیچگونه تضاد و تقابلی در اجرای تاکتیک‌های آنها نداشته باشد که تقسیماتی شرح زیر ارائه می‌شود:

۱. آفریقای حوزه مدیترانه که بخش شمالی قاره را در بر می‌گیرد.
۲. آفریقای شمال شرقی که اصطلاحاً واژه شاخ آفریقا را بر آن نهاده‌اند شامل کشورهای مصر، سودان، اتیوپی، سومالی، اریتره و جیبوتی.
۳. آفریقای جنوب صحرا که اصطلاحاً در دوران جنگ سرد کمربند شکننده نامیده می‌شد.
۴. آفریقای جنوبی

برای درک واقعیت‌ها و پیوندهای ژئواکونومیک بین مناطق مورد بحث یعنی آفریقا و ایران باید نگاهی اجمالی به این مناطق داشته باشیم.

منطقه حوزه مدیترانه که در واقع آفریقای شمالی است از لیبی آغاز شده و تا کشور مراکش امتداد دارد. در این بخش برخی از کشورهای این حوزه مانند لیبی بعلت ویژگیهای توپوگرافی ساحل در امنیت مجموعه کشورهای شمال آفریقا بویژه مصر نقش اساسی دارند الجزایر به دلایل تاریخی دارای پیوندهای ژئوپلیتیک با کشور فرانسه است. بهمین علت تحولات داخلی ناشی از عملکرد اسلام‌گراها تا حد زیادی در ارتباط با ایجاد بحران در فرانسه می‌باشد. تونس در استراتژیهای حوزه مدیترانه نقش چندانی ندارد و از ثبات نسبی در مقایسه با کشورهای این منطقه برخوردار است. مراکش بدلیل اینکه مکمل استراتژیک اروپای ساحلی است اصولاً جزء یک واحد ژئوپلیتیکی با اروپای ساحلی است و از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار است.

منطقه دوم، آفریقای شمال شرقی یا در واقع شاخ آفریقا است که بخش لاینفک خاور نزدیک بزرگ در معادلات آینده است و این پیوند استراتژیک اولین تولیدش ایجاد یک فضای امنیت منطقه‌ای در بین کشورهای عضو می‌باشد. در نتیجه در آینده نزدیک شاهد برطرف شدن اختلافات شمال و جنوب سودان و کاهش اختلافات مصر و سودان و اتیوپی و سومالی خواهیم بود. در تقدم‌بندی گسترش روابط سیاسی خود با کشورهای آفریقایی حق تقدم را باید به این منطقه بدهیم. و این نکته بسیار مهمی است که در تدوین استراتژی سیاسی ایران باید لحاظ گردد، زیرا دو حوزه دریای سرخ و خلیج فارس بعنوان یک واحد عملیاتی می‌باشند و با در نظر گرفتن اینکه کانال سوئز از لحاظ عرض و عمق گسترش خواهد یافت امکانات بیشتری را برای نفتکش‌های پزرفیت فراهم خواهد ساخت بویژه اینکه دیگر دو قطب جهانی دوران جنگ سرد هیچگونه تقابلی را در این منطقه ندارند. در نتیجه استراتژیهای تدوین شده در این منطقه کمتر با موانع مواجه خواهد شد و این رویداد تأثیر شگرفی بر پایداری امنیت همه جانبه آنها خواهد داشت.

منطقه سوم، آفریقای جنوب صحرا^۱ است که در دوران جنگ سرد بعنوان یکی از سه منطقه کمربند شکننده مناطق یازده‌گانه ژئوپلیتیک جهان بود^(۳) در قرن بیست و یکم مسلماً تغییر ماهیت خواهد داشت که در مباحث آینده درباره آن بحث خواهد شد، این منطقه که در معادلات سابق مورد ادعای قدرتهای رقیب بود بدلیل نامناسب بودن توپوگرافی ساحل همانند کشورهای غرب آفریقا کمتر ارزش قدرت دریایی داشت ولی بدلیل ویژگیهای ژئوپلیتیک آنها صحنه رقابت دو ابرقدرت و برخی اوقات فرانسه می‌شد. اما اینک با تشکیل منظومه‌های قدرت و وجود ذخائر بسیار غنی معدنی و انرژی در محور استراتژی انرژی به رهبری آمریکا تحولات بسیاری را در آن خواهیم دید.

منطقه چهارم یا آفریقای جنوبی کماکان از دید اهداف استراتژیک بصورت یک منطقه امن قلمداد می‌شود و دور از تحولات باقی خواهد ماند. با شرحی که گذشت ایران باید با نگرش به رونق بازارها و گسترش تجارت جهانی و محور قرار دادن انرژی در تحولات ژئواکونومیک که مسلماً موجب ارتباط تنگاتنگی بین شاخ آفریقا و غرب آفریقا خواهد شد از هم اکنون در جهت انتخاب شرکای استراتژیک خود اقدامات لازم را در این بخش از آفریقا بعمل آورد. به نظر می‌رسد که دومین منطقه‌ایکه بتواند بعنوان یک منطقه نوپا و مورد توجه با کشورهای خلیج فارس و بویژه ایران ارتباطات گسترده‌ای داشته باشد همین غرب آفریقا و حوزه خلیج گینه است. لذا، با مطرح کردن ویژگیهای ژئواکونومیک این منطقه امید است دست اندرکاران سیاست خارجی کشور از هم اکنون در جهت گسترش روابط اقتصادی با تمرکز بر انرژی فعالیت‌های چشمگیری انجام دهند.

نگاهی نو به خلیج گینه و نقش آن در تجارت انرژی حوزه آتلانتیک

ایالات متحده آمریکا چندین دهه است که منابع و هزینه‌های بسیاری را برای توسعه و حفاظت از منابع نفتی مورد احتیاج غرب در خلیج فارس بکار بسته است، آمریکا

^۱. Subshra

در برنامه توسعه بخشی^۱ خود در تأمین منابع انرژی مورد نیاز باید غرب آفریقا و خلیج گینه را مدنظر قرار دهد. خلیج گینه این ظرفیت را دارد که در سیاست تنوع بخشی انرژی آمریکا جایگاه مهمی را بخود اختصاص دهد، جایگزین کردن کشورهای غرب آفریقا، مستلزم بازنگری هر چند کوچک در نگاه سنتی تأمین انرژی آمریکا و کم کردن وابستگی به حوزه خلیج فارس و خصوصاً عربستان سعودی است، ورود به بازارهای غرب آفریقا مشکلات حوزه خلیج فارس را ندارد. اصل مورد قبول اکثر کشورهای آفریقایی اقتصاد محور بازار^۲ است. بعلاوه، نه دیکتاتوریهایی ضدآمریکایی و نه بنیادگرایی اسلامی و دیگر مشکلاتی که در حوزه خلیج فارس برای آمریکا وجود دارد در این منطقه وجود ندارد.

از سیرالئون تا آنگولا بدلیل ظرفیت شکوفایی صنعتی آنها این منطقه را از مناطق جاذبه دار و قابل توجه در برنامه‌های اقتصادی غرب قرار خواهد داد، در این کشورها بدلیل عدم سرمایه‌گذاری و برنامه‌های اکتشافی منابع نفت هنوز از میزان دقیق ذخایر آنها برآوردی در دست نیست؛ اما احتمال کارشناسان بر این است که بطور خوشبینانه در صورت شروع عملیات اکتشافی، شاهد ذخایر قابل توجهی خواهیم بود. از دیگر مزیت‌های نفت غرب آفریقا که سولفوری بودن نفت آنست. بعلاوه، محصول بنزین بالای نفت غرب آفریقا مورد توجه پالایشگاههای آمریکا می‌باشد.

از موارد قابل توجه و گسترش تجارت با غرب آفریقا سهل‌الوصول بودن مبدل و مقصد نفت کشرها می‌باشد که با یک چرخش در آتلانتیک قادر به حمل مواد هیدروکربنی به قاره آمریکا هستند؛ بدون نگرانی از کانال یا تنگه یا معبری که برای تجارت دریایی ایالات متحده مشکل ایجاد کند.

یکی از کارشناسان مؤسسه مطالعات عالی سیاسی استراتژیک به نام «پل مایکل پریسلی» گروه ابتکار سیاست انرژی آفریقا را برای توجه به اهمیت روزافزون غرب آفریقا

^۱. Diversification

^۲. Market Based Economy

تشکیل داده است.^(۳) میزان واردات نفت آمریکا از غرب آفریقا نزدیک به ۱/۵ میلیون بشکه در روز است. کارشناسان خوشبین احتمال می‌دهند که در صورت کشف و بهره‌برداری از منابع نفتی این حوزه، این منطقه بتواند خلاء عربستان را پر کند. در این منطقه نیجریه با ۹۰۰/۰۰۰ بشکه در روز پنجمین تأمین کننده نفت خام ایالات متحده آمریکا است؛ این در حالی است که آنگولا با توجه به جنگ داخلی نزدیک به یک میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۰۲ تولید داشت، جزایر کوچک سائوتومه^۱ و پری نیپ ظرفیت تولید حدود ۴ میلیون بشکه در روز را دارد، بنابر برآورد شورای اطلاعات ملی آمریکا حدود ۲۵ درصد از نفت وارداتی آمریکا تا سال ۲۰۱۵ وابسته به منطقه صحرای جنوب آفریقا خواهد بود. کارشناسان مرکز مطالعات استراتژیک انرژی^۲ معتقدند که در رابطه با اهمیت منطقه غرب آفریقا همین اندازه بس که "جیانگ زمین" در آوریل ۲۰۰۲ موفق شد قراردادهایی را در رابطه با انرژی با نیجریه به امضاء برساند، استراتژی چینی‌ها برای حضور در غرب آفریقا بسیار جدی است، رهبران چینی بمنظور کاهش وابستگی خود به نفت خلیج فارس متوجه آفریقای غربی شده‌اند و این نکته بسیار اساسی است چون چین برای ادامه توسعه اقتصادی خود در آینده به مقدار قابل توجهی نفت احتیاج دارد.

کلید ورود به غرب آفریقا نیجریه است، باید توجه داشت که کل تولیدات مناطق جنوب صحرا در حال حاضر حدود ۴ میلیون بشکه در روز است و تا سال ۲۰۰۶ می‌تواند به ۸ میلیون بشکه یعنی برابر تولید عربستان برسد. در این میان باید دقت کرد جهان فرا اوپیک و ارتباط و روابط آمریکا در بازار نفت بیشتر متمایل به چه سوئی است. مراکز مطالعاتی عقیده دارند که جهان فرا اوپیک با مکملی از تولید کنندگان آتلانتیکی ۶۰ درصد نفت وارداتی آمریکا از مناطقی می‌آید که با آتلانتیک هم مرز هستند. بهمین علت آفریقای غربی در آینده بطور طبیعی بخشی از این بلوک تجاری خواهد بود.

1. Saotome

2. C.S.I.S

نقش استراتژیک آنگولا در غرب آفریقا

طولانی‌ترین درگیری جنوب آفریقا مناقشه آنگولا است که البته با امضاء دو اعلامیه تفاهم به پایان رسید، این کشور با ظرفیتهای ویژه می‌تواند یکی از امیدهای اقتصادی جنوب آفریقا باشد. از زمان استقلال (۱۹۷۵) تاکنون آنگولا پایین‌ترین رشد اقتصادی خود را در ۲۰۰۲ پشت سر گذاشت. کارشناسان، اقتصاد غرب آفریقا را اقتصاد در محاصره می‌خوانند. در این میان آنگولا با داشتن منابع طبیعی بی‌نظیر، منابع جنگلی، ماهیگیری پررونق، زمینهای مزروع و بسیار حاصلخیز و ذخائر عظیم نفت، گاز، الماس و طلا و پتانسیل فراوانی از برق آبی از کشورهای باز در منطقه به حساب می‌آید، قسمت اعظم GDP آنگولا مربوط به صنعت نفت است که نزدیک به ۶۰٪ از GDP را شامل می‌شود^(۱) البته پیش‌بینی‌ها حاکی از سقوط این سهم است. بخش صنعت الماس و نفت در آنگولا جایگاه این کشور را بعنوان دومین تولید کننده نفت در بخش "ساب صحرا" و یکی از چند غول تولید کننده الماس قرار داده است، کشف ذخایر نفتی در آنگولا بزرگترین کشف‌های منابع هیدروکربنی بوده است و در میان ۱۵ کشوری که به ذخایر نفت دست پیدا کردند در مقام اول قرار می‌گیرد، شرکت‌های بیشماری در صنعت نفت آنگولا سرمایه‌گذاری کرده‌اند از جمله «بریتیش پترولیوم، اگزان موبیل، شورون، تگزاکو و شل و توتال»، کمپانیهای کوچک نیز از جمله رقبای نفتی در آنگولا هستند که البته میل به سرمایه‌گذاری در "ساب صحرا" و غرب آفریقا روز بروز بیشتر می‌شود. پیش‌بینی‌ها برای تولید در سال ۲۰۰۱ مقدار ۷۵۵/۰۰۰ بشکه در روز در ۲۰۰۵ به ۱۴۰۰٫۰۰۰ و در ۲۰۰۸ به ۱۸۰۰٫۰۰۰ بشکه در روز خواهد رسید، با کشف حوزه نفتی گیراسول^۱ امید به منابع نفت در غرب آفریقا بیشتر شده است، اجرای پروژه ایجاد یک پالایشگاه در شهر جدید ساحلی "بنگوئلا"^۲ با پیش‌بینی ۲۰ میلیون بشکه در روز افق جدید اقتصادی را در آفریقای غربی نوید می‌دهد، اما برنامه‌های توسعه میادین و استخراج گاز طبیعی، ساخت

۱. Girassol

۲. Benguela

ترمینال گاز مایع طبیعی این فرصت را در این منطقه حاشیه نشین شده اقتصادی به محوریت آنگولا فراهم خواهد آورد. کشاورزی یکی دیگر از بخش‌هایی است که می‌تواند آینده روشنی را برای غرب آفریقا رقم بزند، نیاز سالانه غلات نزدیک به ۱/۳ میلیون تن است و تنها ۵۰۰/۰۰۰ تن غلات تولید می‌شود، بخش کشاورزی اهم نیروی کار آفریقا را بخود اختصاص می‌دهد. حداقل در آنگولا ۷۶٪ نیروی کار در بخش کشاورزی مشغول به کار هستند اما تنها ۵٪ از GDP این کشور را در برمی‌گیرد. در کنفرانس توکیو برای توسعه آفریقا نظر کلی و اجماع عموم متخصصان و صاحب‌نظران توسعه آفریقا بر این بود که توسعه در آفریقا باید از بخش کشاورزی آنها توسعه کشاورزی روستایی شروع شود. امکانات بسیار خوب خصوصاً در حوزه غرب و جنوب آفریقا از لحاظ آبی اهمیت استراتژیک این منطقه را چندین برابر می‌کند.

حوزه رودخانه اوکوانگو^۱ یکی از امتیازات اقتصادی غرب آفریقا است. مصب این رودخانه در خاک آنگولا و از رودخانه کوبانگو^۲ و کیوویتو^۳ سرچشمه می‌گیرد، جریان آب به سمت پایین باعث شده تا شعبات این رودخانه مرزی آنگولا، نامیبیا را نیز مشروب نماید، رودخانه اوکوانگو وارد جریان کاپریوی^۴ در ۵۰ کیلومتری نامیبیا می‌شود و سپس به بوتسوانا^۵ می‌ریزد، برنامه عمران ملل متحد (UNDP) بر اهمیت حیاتی حوزه آبی اوکوانگو در توسعه غرب آفریقا تأکید می‌کند، کارشناسان آب معتقدند غرب آفریقا و خصوصاً آنگولا تا سال ۲۰۱۵ حتی با بیگیری همین روند هیچ کمبود آبی نخواهد داشت.

با شرحی که گذشت با توجه به امکانات بالقوه ایکه در این قاره بویژه در منطقه جنوب صحرا وجود دارد و با نگرش به اینکه مفهوم ژئوآکونومی در ابعاد مختلفه آن در قرن بیست و یکم در واقع محور توسعه و امنیت در مقیاس جهانی خواهد بود و با در نظر

^۱. Okavango

^۲. Kubango

^۳. Kuito

^۴. Caprivi

^۵. Butsavana

گرفتن اینکه بحران آب یکی از معضلات فراگیر همه کشورهای جهان در قرن بیست و یکم خواهد بود و از سوی دیگر توجه به انتقال ترافیک دریایی بویژه در مورد انتقال نفت از حوزه آتلانتیک به حوزه پاسیفیک آنهم با رهبری آمریکا به این مهم پی خواهیم برد که تحولات بسیار زیادی در این قاره فراموش شده بوقوع خواهد پیوست. ولی متأسفانه این قاره با مشکل بزرگی که در واقع مشکل قرن حاضر است در مقیاس وسیعی مواجه است و آن بیماری "ایدز" است، از ۳۱ میلیون مبتلا به ایدز ۲۱ میلیون آن در آفریقا زندگی می‌کنند، نکته نگران کننده‌تر این است که پایه توسعه اقتصاد آفریقا در اقتصاد کشاورزی آنهم روستایی قرار دارد، حال باید توجه داشت که اقتصاد کشاورزی روستایی در آفریقا بدست زنان اداره می‌شود و حال آنکه ۸۰٪ کل زنانی که در دنیا مبتلا به ایدز هستند در آفریقا زندگی می‌کنند. به این ترتیب اقتصاد روستایی آفریقا در دست نیروی بیماری است که امید چندانی به زندگی ندارد^(۶) با توجه به اهدافی که ایالات متحده در این منطقه حساس دارد چندی پیش در سنای آمریکا بودجه‌ای برابر ۱۶ میلیارد دلار جهت مبارزه با بیماری ایدز در قاره آفریقا به تصویب رسید و این رقم گواهی است بر توجهی که ایالات متحده آمریکا نسبت به این قاره دارد. با همه اوصاف و محدودیتهایی که ما در این قاره برشمردیم آینده‌ای روشن برای اقتصاد محاصره شده این قاره پیش‌بینی می‌شود.

منابع و مأخذ

- ۱- عزتی، عزت‌اله. ژئوپلیتیک در قرن بیستم و یکم، انتشارات سمت ۱۳۸۰، صفحات ۱۰۹-۱۰۶.
- ۲- منبع پیشین.

- 3- Saul B. Cohen, *Geopolitical Perspectives on the 21 st Century* PP, 15- 24. 1994.
- 4- Richard Lowry, Institute of Security Studies (I.S.S) 2002 PP 4- 6.
- 5- Mathew Sparke, *From Geopolitics to the Geoeconomics*, 1998, PP 27-31
- 6- Tokyo International Conference on Africa Development, 1999, PP 11-13